

صفحات ۱۷۴ - ۱۵۳

نقد و پاسخ‌گویی به شبهه‌افکنی دکتر قفاری در باب عصمت با تکیه بر نظریات متکلمان شیعه

مهدی محمدزاده بنی‌طرفی^۱

چکیده

پژوهش در باب فقه امامیه و کلام شیعه، از دیرباز در میان اهل سنت طرفدارانی داشته است، چنان که متکلم معتزلی؛ قاضی عبدالجبار در کتب خود از جمله‌المغنی، به نقد آرای امامیه پرداخته است. از همان دوران، شیعه با استقبال از این متون، ضمن احترام به نویسنده، به نقد آنها اقدام کرده؛ شرح یا ردیه نوشته است. چنانکه سیدمرتضی در آثار خویش، به این شبهات پاسخ گفته است. در عصر کنونی که تقریب مذاهب در کشورهای اسلامی به عنوان اصلی اخلاقی و دینی پذیرفته شده است، این جدل‌های مذهبی جای خود را به یافتن موارد مشترک در اصول عقاید و تأکید بر آن‌ها داده است. در عربستان سعودی، جریانات فکری وهابی، که اعتقادی به تقریب مذاهب ندارند، با حمایت جدی حاکمیت، ناجوانمردانه‌ترین اتهامات را به مذهب شیعه وارد می‌کنند و شبهاتی مطرح می‌نمایند که از اساس، رنگ و بوی سفسطی دارد. کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه اثنی عشریه، رساله دکتری تخصصی ناصر القفاری از علمای وهابی سعودی، همچنان که از نام کتاب پیداست، به بررسی بنیادهای فکری و فرهنگی و دینی شیعه پرداخته است. نگارنده، با توجه به شبهه مطرح شده در باب «عصمت» در کتاب مذکور، کوشیده است با آرای دو تن از متکلمان شیعه مذهب؛ سیدمرتضی و جرجانی به این شبهه، پاسخ دهد. با توجه به اینکه آرای جرجانی در کتاب قفاری ذکر نشده است و گویا از وجود وی بی‌خبر بوده، این مقاله، نخستین مقاله‌ای است که بر اساس آرای مطرح شده در باب عقائد شیعه در کتب فارسی کهن را به عنوان اساس پاسخ‌گویی به شبهات علمای وهابی در کنار کتب عربی برگزیده است. در این مقاله علاوه بر آرای این دو بزرگوار شیعه، از آرای سایر فقها و متکلمان شیعه نیز ذکر شده است.

واژگان کلیدی

عصمت، قفاری، کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه اثنی عشریه، متکلمان شیعه.

طرح مسأله

«اصول مذهب الشیعه الامامیه اثنی عشریه» رساله‌ی دکتری ناصر القفاری است. کتابی که در آن، به بحث در باب مذهب جعفری از دیدگاه شیعه و سنی پرداخته سپس، نظریات نویسنده به عنوان نظر احسن معرفی شده است. این کتاب، از این جهت که از احادیث مجعول بهره برده و از روایات دشمنان شیعه در باره آن‌ها، به عنوان سند استفاده کرده، کاری چندان قابل قبول نیست. کتاب از سه مجلد و چندین فصل و باب تشکیل یافته. در باب سوم از مجلد ثانی، عقایدی را مطرح کرده است که معتقد است فقط نزد شیعیان مورد اعتناست.

ناصر عبدالله علی قفاری

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری که در مراجع علمی سعودی عنوان شیخ را بر همین عناوین وی می‌افزایند، در ۱۴۰۷ ه.ق. در مقطع دکتری تخصصی (PhD) از دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» با راهنمایی استادش محمد رشاد سالم با رتبه اول فارغ‌التحصیل شده است. او را یکی از بزرگترین شیعه‌پژوهان حال حاضر در عربستان می‌دانند. کتاب مشهورش همین «اصول مذهب الشیعه الامامیه اثنی عشریه» است. آثار دیگری نیز دارد لیکن به پایه‌ی شهرت کتاب مذکور نرسیده‌اند.

کتاب معتقد الامامیه: یکی از متون کهن فارسی و متعلق به قرن هفتم هجری، در باب عقائد شیعه است. این کتاب، آمیزه‌ای از فقه و کلام شیعه است. از این جهت که پیش از رسمیت یافتن مذهب شیعه توسط حکومت صفوی نگاشته شده، از منابع نادر محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد این کتاب بر اساس کتاب غنیه ابن زهره، نوشته شده است. محتوی کتاب؛ چهار کتاب نخست (باب)، به معرفی اصول عقائد شیعه پرداخته، در کتاب سوم؛ نبوت، مباحث مربوط به امامت را در خلال بحث گنجانده است. از کتاب پنجم به بعد، حاوی احکام فقهی است و رساله‌ای عملیه محسوب می‌شود که احکام را تبیین کرده است، و کتاب آخر؛ قضاء که شامل مواردی حقوقی در باب گواهی و اقرار و انکار است. در فهرست‌نگاری، تقریباً به کتب صحاح سته شباهت دارد. از نکات مهم این کتاب اینکه، نویسنده، امامت را جداگانه نیاورده است، به عبارتی اصول شیعه را طبق فهرست‌بندی

ابواب کتاب، سه مورد توحید، عدل، و نبوت ذکر کرده است. امامت را نه به صورت مستقل، بلکه بخشی از نبوت قلمداد کرده است. کتاب در دوران باید گفت در دورانی که کتاب نگاشته شده، اقدام به نوشتن چنین کتابی شجاعت زیادی لازم داشت. در این کتاب، دلایل لزوم عصمت امام را هم در ذیل کتاب نبوت، و هم در عنوانی مجزا ذکر کرده است. نویسنده، در دیباچه، شرحی بر فرقه ناجیه و دلیل این که شیعه اثنی عشری، همان فرقه ناجیه است آورده است.

کتاب «رسائل فارسی جرجانی»

کتابی از فقه و کلام شیعه، احتمالاً مربوط به حوالی سال‌های ۸۸۰ به بعد، نوشته ضیاء‌الدین بن سدیدالدین جرجانی، که بنا بر تحقیق دکتر نورمحمدی «فقیه و متکلمی شیعی مذهب و متعلق به بعد از دوره مغول می‌باشد و زادگاهش نیز جرجان است» (جرجانی، ۱۳۷۵: ۱۴) این کتاب در شیوه تألیف، نمونه‌ای خاص است که مطالب فقهی، اصولی و کلامی را به صورت دقیق کنار هم گردآورده است.

در باب نوشتن پژوهشی انتقادی بر کتاب قفاری، کار به مراتب سخت‌تر از آن است که از ظاهر نمودار می‌شود. گرچه بخش عظیمی از شبهات قفاری را علمای امامیه در طول قرن‌ها پاسخ گفته‌اند لیکن برخی از شبهات، در لفافه پیچیده شده، با کلماتی تازه، که تاکنون کمتر مورد بحث قرار گرفته‌اند. از آنجایی که شیوه مصنف کتاب، ابتدا ذکر بریده و ناقص از نظرات فقهای عظام شیعه است، سپس به ذکر نظرات خود می‌پردازد، گزینش دقیق نظریات وی از خلال متن کاری بود مستلزم دقت فراوان. از این رو، در این مقاله، کوشیده شد، اهم و رئوس مطالب قفاری ذکر شود.

۱. آیا قفاری پیرامون عصمت شبهه‌ای تازه ذکر کرده است، این شبهه شامل چه

مواردی است؟

۲. آیا آن‌چه قفاری مطرح کرده است، شبهه‌ای تازه است یا تکرار سخنان سلف وی؟

به نظر می‌رسد القفاری در این کتاب، به سبب سنگینی کار، فرصت نیافته به دقت در

تمامی زمینه‌های اعتقادات شیعه، تتبع کند، از این رو، پاسخ شبهات خود را از کتب فقهی

شیعه دریافت نکرده است و در این زمینه اهمال کرده است. ۲- به نظر می‌رسد بتوان هم اکنون با کتب فقهی و نظریات فقها و متکلمان امامیه در قرون گذشته، به شبهه افکنی قفاری پاسخی در خور داد.

پیشینه‌ی پژوهش

در باب نقد نظرات القفاری، تاکنون کارهایی در قطع مقاله انجام شده است که در ذیل، به ذکر چند نمونه اکتفاء می‌شود

مقاله؛ بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه نوشته ابوالفضل قاسمی و فتح الله نجارزادگان. مقاله «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره بداء» و مقاله‌ای با نام «پاسخ شبهه قفاری در انتساب منشأ امامت به عبدالله بن سبا» هر دو بدون ذکر نام نویسنده، در پایگاه مجازی وهابیت پژوهی و جریان‌های سلفی انتشار یافته‌اند که به بررسی کلی موضوع پرداخته‌اند.

در سطح رساله علمی، و پایان‌نامه، پایان‌نامه سطح چهارم (دکتر) حجت‌الاسلام والمسلمین آیتی با عنوان «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت» که هم‌چنان که از اسمش پیداست تنها به بخش مربوط به مهدویت پاسخ گفته است. بر این اساس، ضعف در پژوهش‌ها با بررسی فضای مجازی آشکار می‌شود، نگارنده بر خود لازم دید، به گونه‌ای مستند به کلام فقیهان بزرگ و به صورت تطبیقی، برخی از آرای القفاری را در بوته نظریات سیدمرتضی مورد بررسی و بحث قرار دهد.

زمینه بحث

یکی از این صفات، صفت «عصمت» است، که در میان علماء و متکلمان، بحث‌های جدی برانگیخته است. از متقدمین کسانی که پیرامون این صفت امام، مطالبی نگاشته‌اند، از اهل سنت؛ قاضی عبدالجبار است و از شیعه؛ سید مرتضی. در دوران معاصر، شیخ وهابی دکتر قفاری در کتاب خویش، در خلال ایراد شبهات، شبهه‌هایی چند راجع به عصمت امام مطرح کرده که این مقاله، در صدد رفع شبهه و پاسخگویی بدان است. در عصر کنونی به واسطه‌ی پیشرفت‌های فراوان شیعیان در زمینه‌های علمی و تسلط ایشان بر مباحث فقهی فرق مختلف اسلام و نیز ترسی که وهابیت از گسترش مذهب جعفری دارد، پژوهش در

باب شیعه، در عربستان سعودی رشد چشمگیری یافته است. اگر چه بخشی از این پژوهش‌ها جنبه‌ی سفسطه‌گونه دارد و از اهانت به تشیع لبریز است، گاه نیز کتبی یافت می‌شود که می‌کوشند تا به صورتی علمی‌تر به بحث در باب تشیع و امامت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام پردازند. دکتر ناصر القفاری، سالهاست در حوزه‌ی تشیع به پژوهش می‌پردازد. کتاب وی که در این پژوهش مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد با اقبال در عربستان و محافل وهابی مواجه شده است.

در این مقاله، نگارنده با گردآوری اهم مطالب قفاری در باب عصمت، به شبهات و نظریات وی پاسخ خواهد داد. از آن‌جا که قفاری در بررسی‌ها، عموماً نتیجه‌گیری‌هایش همراه با سب و توهین است و مطالب را بدون تکفیر ذکر نمی‌کند، در این‌جا، تنها به گزینش مطالب علمی‌یی که پرورده فکر اوست یا در ایده‌پردازی بخشی از آن مطلب، سهمی دارد، اکتفا می‌شود. هدف اصلی در این‌جا، ذکر کامل نظریات متکلمان در باب عصمت است، زیرا قفاری در این باب، مسئله را به طنز آغاز و به لعن پایان داده، و اصولاً دلایل و احتجاجات وی، بسیار سطحی و غیرعلمی است. لیکن، نگارنده، برای ایضاح مطلب، و نمودار ساختن خطاهای علمی قفاری در برداشت ناصوابی که از مفهوم عصمت به دست داده، کوشیده کاملاً علمیف پس از طرح نظریات این عالم وهابی، نظریات علما و فقهای شیعی را به صورت انتقادی مطرح نماید. در این‌جا، لازم است با واژگان و اصطلاحات اصلی پژوهش آشنا گردند. از این رو، نخست، تعریف عصمت از دیدگاه لغوی، سپس اصطلاحی ذکر می‌شود سپس نظریات قفاری و پاسخ آن‌ها بیان می‌گردد.

عصمت از دیدگاه لغت و اصطلاح

ابن منظور، زبیدی و جوهری، کلمه عصمت را به منع و برحذر داشتن، معنا کرده‌اند. (ابن منظور، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ الزبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۳۹۸؛ الجوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۹۸۶) این ماده در قرآن کریم نیز در آیاتی آمده است، برای مثال: قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ: «بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز

هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد؛ و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت! (هود: ۴۳) در مفردات آن را با امساک و خویشتن‌داری مترادف و هم معنی دانسته است. (راغب، ۱۴۰۴: ۵۶۹).

«در نزد حکما، ملکه ای است نفسانی که صاحب خود را از ارتکاب فسق و فجور و گناهان بازمی‌دارد، و آن به سبب اعتقاد آن‌ها است به ایجاب و قائل بودن به استعداد قوابل. (از کشاف اصطلاحات الفنون)» (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل عصمت)

واژه عصمت از واژه‌های قرآنی است که در تراجم‌الاعاجم، به معنی «چنگ در زدن» (غزنوی، ۱۳۸۹: ۲۳۰) آمده است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا: و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! (آل عمران: ۱۰۳)

از نظر لغویون، میان دو واژه؛ منع و امساک معنا تفاوت وجود دارد؛ مثالی که برای ایضاح معنا می‌آورند؛ به فرد در حال سقوط: منعه من الوقوع می‌گویند. زیرا عصمت نوعی منع‌کننده است، عصمت، امساک نیست بلکه منع است. عصمت، برای کسی که به عصمت الهی تمسک می‌جوید فضیلتی آسمانی است... اختیار در دایره شمول آن قرار می‌گیرند؛ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (انبیاء: ۱۰۱)، وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (دخان: ۳۲)؛ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفِّينَ الْأَخْيَارِ (ص: ۴۷) (العکبری (شیخ مفید)، ۱۴۱۴: ۶۰) و نیز گفته «توفیقی از سوی خدا، که انسان در مکاره به آن التجاء می‌آورد» (العکبری، اوائل المقالات. ۱۴۱۴: ۱۱۱) عصمت است و آن، «قسمی از لطف است» (العکبری، النکت الاعتقادیه، ج ۱۰. ۱۴۱۴: ۳۷)

معنی اصطلاحی عصمت

برای بررسی اصطلاحی عصمت، آن را از دیدگاه علم کلام و متکلمان مورد بررسی قرار می‌دهند:

«شیعیان بر این عقیده‌اند که؛ فردی که به جانشینی پیامبر برگزیده شده، نخست باید این گزینش از سوی خدا باشد، دوم اینکه این جانشین، دارای همان صفات و ویژگی‌های

پیامبر باشد. این ویژگی‌ها را چنین بر شمرده‌اند: ۱- عصمت ۲ و ۳- اعلم و افضل بودن او بر تمام امت ۴- منصوص بودن ۵- شجاعت» (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۳۰-۴۲۹) در این مورد هم تعریف عصمت، به معنای لغوی آن نزدیک است. شیخ مفید در تعریف عصمت می‌گوید: «عصمت تفضلی از جانب خدا، بر کسی است که به عصمتش تمسک می‌جوید... و آن چنان که معلوم است شامل برگزیدگان و اخیار می‌شود؛ آن چنان که خداوند تعالی می‌فرماید: إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (انبیاء: ۱۰۱) و نیز «توفیقی از جانب خداوند متعال است که انسان از آنچه مکروه می‌دارد، به آن پناه می‌برد» (العکبری، ۱۴۱۴: ۶۰) وی «عصمت» را تعبیری از «لطف» می‌داند (همو، بی‌تا: ۱۱۱).

عصمت از منظر اهل سنت

در میان اهل سنت عصمت، مفهومی ناآشنا نیست، چنان‌که «در نزد اشاعره، این است که خداوند گناهی را در بنده نیافریند، چه آنان تمام اشیاء را از ابتدا به فاعل مختار اسناد می‌دهند، و نیز آنان گویند عصمت عبارت از آفریدن قدرت اطاعت است در بشر، که شامل «لطف» می‌شود» (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل واژه عصمت). معتزلیان در این باب مطالبی چند نگاشته‌اند که با نظر شیعه فرق دارد. و بنا به قول شیخ مفید، «اهل اعتزال، جملگی بدین رای ناموافقند، و روا دارند ائمه را، ارتکاب گناه و ارتداد را» (العکبری، ۱۴۱۴: ۳۵)

متکلمان معتزلی، در باب عصمت چنین آورده‌اند: «الف): شاید بدان معناست که خدای، وی را امر کرده از بدی استنکاف کند، و از این روی، وی مکلف به فرمانبرداری از دستور خداست، در باب آن‌چه در حق وی روا داشته، بدین سبب معصوم است، لکن هر انسانی با وی برابر است و آن‌چه شیعه در نظر دارد، نمی‌تواند این باشد. ب): معصوم به مردی اشاره دارد که حال وی چنان است که بدی‌ها را برنگریند و در کردار خویش کوتاهی نورزد. خدا وی را برحذر گذاشته از حالتی که به اقتضای آن، بدی از وی سرزند یا در کردار، کوتاهی ورزد. لکن در این باب نیز، آگاهییم که چنین چیزها را می‌توان نه تنها به امام، که به عده‌ای از مردم در هر دوره نسبت داد، از این روی، باطل بودن کلامشان بر ملا گردد» (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۸۶).

عصمت و شبهه‌های قفاری (عصمت از منظر وهابیت)

نخست باید دانست، که وهابیت از همان ابتدا، شمشیر را از رو بسته، و هیچ اعتقادی به عصمت ائمه اطهار(ع) ندارد. لیکن، به جهت تبیین مطلب، به چند مورد از شبهات و ایرادات قفاری اشاره می‌شود.

«علمای معاصر شیعه برای امامان خود به عصمت مطلق قائل هستند و این نهایت غلو و افراط را نشان می‌دهد. آنان می‌پندارند که امامان نه اشتباه می‌کنند و نه دچار فراموشی می‌شوند.

علمای شیعه در قرن چهارم، این رویکرد را افراطی و انحرافی تلقی می‌کردند، تا جایی که ابن بابویه قمی [مؤلف کتاب «من لا یحضره الفقیه»] که یکی از اصول چهارگانه و مورد اعتماد شیعه است، نشانه غلو و افراط در تشیع را نفی سهو و اشتباه از امامان می‌داند: «غلات و مفوضه - که خدا لعنت‌شان کند - سهو پیامبر (ص) را انکار می‌کنند (در من لا یحضره الفقیه: ۱/۲۳۴)». و هر کس سهو و اشتباه امامان را انکار کند، در غلو و انحراف غرق شده است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۱۱۱۳)

قفاری، سهو را با گناه یا ترک اولی هم‌سان می‌داند. در ذهن وی، اصولاً هیچ سهوی از پیامبر سر نمی‌زند زیرا با عصمت وی در تضاد است.

نظر قفاری در باب سهو و اشتباه ائمه اطهار(ع)، بر وجود سهو در ائمه است ولی منکر سهو در انبیاء می‌شود.

«محمدباقر مجلسی با استدلال به بسیاری از آیات و روایات، اقرار کرده که سهو و اشتباه از امامان صادر شده است ولی متأخرین شیعه به این موضوع توجهی نکرده و مخالفت او را نادیده گرفته‌اند و معتقدند که امامان اشتباه نمی‌کنند. به همین دلیل، مجلسی این مسئله را در غایت و نهایت اشکال می‌داند، زیرا یاران او بسیاری از روایاتی را که مخالف این موضوع است نادیده گرفته‌اند» (قفاری، ۱۴۱۵: ۱۱۱۳)

قفاری، نظری از ابن‌بابویه می‌آورد که در آن، قائل به سهو از سوی انبیاء و ائمه است. ابن‌بابویه می‌گوید: «اگر این‌گونه روایات [درباره سهو پیامبر] را مردود بدانیم، یعنی می‌توانیم همه روایات را رد کنیم و این در واقع ابطال دین و شریعت است. اگر خدا

بخواهد، من تصمیم دارم کتابی در اثبات سهو پیامبر ج و رد بر منکرین آن بنویسم و قصد و هدفم کسب اجر و پاداش است» (همان)

در این باب، او نظر علمایی از شیعه که در باب سهو، با وی هم عقیده‌اند را به عنوان دلیلی بر ناصواب بودن رای و اندیشه ابن بابویه و مجلسی ذکر می‌کند. «معاصرین پا جای پای متأخرین گذاشته و با اخبار و روایات شیعه و آنچه بزرگان شیعه گفته‌اند، مخالفت کرده‌اند. مثلاً یکی از شیوخ معاصر شیعه به نام عبدالله ممقانی که نزد آنان آیت‌الله‌العظمی لقب گرفته، تأکید می‌کند که نفی سهو و اشتباه از امامان، جزء یکی از ضروریات مذهب شیعه شده است و انکار نمی‌کند که این اندیشه، نزد علمای قدیم شیعه، غلو و افراط محسوب می‌شده است؛ اما می‌گوید: «آنچه دیروز غلو به حساب می‌آمده، امروزه از ضروریات مذهب گردیده است» (مقانی، تنقیح المقال: ۳/۲۴۰) (قفاری، ۱۴۱۵: ۱۱۱۳-۱۱۱۴)

نقد نظریه قفاری در باب سهو

قفاری، تأیید وجود سهو در ائمه و انبیا را دلیلی بر غلو قائلین به این نظریه می‌داند. نخست آن که غلو، به معنی بزرگ‌نمایی است، بزرگ نشان دادن هر چیزی. حال آن که ابن بابویه و مجلسی، با قائل شدن به سهو برای ائمه و انبیاء، آن‌ها را خداگونه تصور نکرده‌اند، و در جنبه‌ای از صفات معمولی آدمیان، مبالغه نکرده‌اند.

سهو را لغت‌شناسان بزرگ به معانی «غافل شدن» (تاج المصادر بیهقی) (المصادر زوزنی) (ترجمان القرآن ترتیب عادل بن علی ص ۶۰). فراموشی. فراموش کردن. غافل شدن. (غیاث اللغات) آورده‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل واژه)

در تراجم الاعاجم نیز، نسیان، به معنی «فراموش کاری» (غزنوی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) ترجمه شده، که با معنی سهو مترادف است.

سهو، فراموشی و اشتباه روزمره، غیر از گناه است. و با ترک اولی نیز، هیچ شباهت معنایی ندارد. شاید واضح‌ترین نمونه سهو، که در قرآن نیز آمده، سهو موسی باشد، آن‌جا که در سوره کهف، با آن‌که به حضرت خضر (ع) قول داده بود که لب به اعتراض باز

نکند، هر بار فراموش می‌کرد

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (کهف: ۷۳) و حضرت موسی عملاً به نسیان خود اشاره می‌کند: قَالَ لَأَتُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَأَتُرْهِقُنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (کهف: ۷۴) بدین ترتیب، قفاری سهو در انبیاء را یا باید به طور کلی نفی کند، که نفی آن، مرادف با نفی قرآن و کلام وحی است، و این عین کفر است، یا باید آن را بپذیرد، که در این صورت، عصمت انبیاء را که بدان معتقد است، زیر سوال برده است، پس او ثبات عقیدتی ندارد.

در قرآن، بارها از امکان سهو و فراموش کاری پیامبر سخن رفته است. وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام: ۶۸)
وَأذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (کهف: ۲۴)
نظر قفاری در باب خاستگاه عقیده به عصمت ائمه

قفاری نخست نظر ابن تیمیه را در این باب ذکر می‌کند، لیکن یکی به نعل یکی به میخ؛ آن را هم رد هم تایید می‌کند: «شیخ الاسلام ابن تیمیه: بیان کرده که اعتقاد به عصمت، از نظرات ابن سبأ است. تا جایی که نگارنده می‌داند، واژه «عصمت» از ابن سبأ نقل نشده است اما بدون شک، از ابن سبأ افکار و اعتقاداتی نقل شده که نتیجه آن چنین عصمتی و بلکه بزرگ‌تر هم می‌باشد؛ همچون اعتقاد به خدا بودن امیرالمؤمنین علی (ع). به نظر امامیه، او درباره عصمت ائمه ادعایی نکرد و قسمت عمده آرا و نظراتش مربوط به علی (ع) بود. همچنین آنان او را نخستین کسی می‌دانند که «انتظار ظهور امام علی» و «رجعت او» را مطرح کرده است. (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۷۷)

بحث انتساب تمام ارکان عقائد شیعه به شخصیتی چون ابن سبأ، خود رساله‌ای و مقالاتی مستقل می‌طلبد، لیکن همین جنبه خبری قضیه، قابلیت رد و تأیید را در آن نشان می‌دهد. در قرآن، آیاتی وجود دارد که بحث عصمت را نیازمند توجه جدی کرده است، نظیر آیه ۲ سوره فتح؛ لِيَعْلَمَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا: تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند بیخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید.

از این رو، بر عکس آنچه قفاری گمان می‌کند، بحث عصمت، نظریه‌ای ساخته و پرداخته ابن سبأ (همان) یا علمای شیعه (همان: ۱۱۱۳) نیست بلکه از همان آغاز در اسلام مطرح بوده است.

عصمت از نگاه متکلمان و فقهای شیعه

شیعه، عصمت را به عنوان یکی از صفات امام و از واجبات امامت دانسته است. چنان که گفته‌اند: «واجب در امام عصمت اوست...» (ابن نوبخت، ۱۳۶۶ش: ۲۰۴) صفات امام بر دو نوع است:

۱) ویژگی‌هایی که امام به دلیل امام بودن باید داشته باشد. مثل معصوم بودن و افضل بودن.

۲) صفاتی که امام، به سبب وظائفش در رأس جامعه اسلامی باید دارا باشد. مثل سائس بودن، و دانا بودن به اجکام شریعت، وشجاعتی فراتر از کافه مردم (شیخ طوسی، ۱۳۸۲ش: ج ۱ / ص ۱۸۹) شیخ طوسی این صفات را موجب وجود نص برای امام می‌داند (همان).

تمام فرق امامیه، عصمت را از مهمترین صفات امام دانسته‌اند، جز اسماعیلیه که عصمت را برای امام واجب نمی‌شمارند (ابن نوبخت، ۱۳۶۳ش: ۲۰۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۵) عصمت، در بیان اهل کلام، معادل لطف و فضلی الهی است، لیکن، دایره شمول آن مشخص نمی‌شود. در پاسخ به این که اختیار فرد معصوم، در جنب عصمت، چگونه تعریف می‌شود و آیا چنین لطف و فضلی با قوه اختیار در تباین نیست؟ گفته‌اند: «طوری است که با وجود قدرت انجام گناه و ترک اولی، محال نخواهد بود» (العکبری، ۱۴۱۴: ۳۷) به عبارتی در تضاد با اختیار معصوم نیست. «این توفیق چنان است که غریقی را به طنابی رهایی دهند، چون طناب را بگیرد، عصمت است، و إلاً عصمتش نخواهد؛ لطف هم چنین است، چون طاعتش بجا آرند، توفیق و عصمتش گویند و جز این، نه توفیق است و نه عصمت» (العکبری، ۱۴۱۴: ۱۱۱)

دلایل وجوب عصمت نزد شیعه از زبان قفاری

قفاری، استدلال‌های شیعه را در باب عصمت، در موارد ذیل یافته است:

۱. ذکر نظر شیعه در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره و نقد آن، به سه دلیل مفصل.
۲. روایات اهل سنت ۳-احتجاج عقلی.

سخنان قفاری شبهه نیستند، بلکه یا اتهام‌هایی هستند که توسط بزرگان شیعه در ادوار مختلف پاسخ‌گفته شده‌اند، قفاری، بیش از آن که حجتی علمی بر گفتار خویش بیاورد، تهمت و ناسزاگویی را پیشه ساخته، مثلاً در شروع بحثی تحت عنوان «استدلال شیعه به سنت» خشمگین می‌شود و ناگهان در قامت یک ولی‌شناس و آگاه از فکر و اندیشه ائمه اطهار (ع) ظاهر شده، شروع به سب و لعن پیروان مذهب اثنی عشری می‌کند، در این حال، می‌نویسد: «روایاتی که ایشان بدان استدلال می‌کنند، متعلق به اهل‌بیت است و دوازده امامی نمی‌تواند آن را حجت بدانند؛ زیرا تردیدی نیست که دوازده امامی پیوندی با اهل‌بیت ندارند، مگر رابطه‌ای موهوم با علی و حسن و حسین و برخی پسران حسین که ادعای امامت‌شان را می‌کنند؛ هرچند این ارتباط نیز به کلی قطع شده است زیرا حسن عسکری عقیم از دنیا رفت. بنابراین از سال ۲۶۰ق نسل ائمه امامیه قطع شد و از آن تاریخ به بعد، ارتباط شیعیان صرفاً با بزرگانی است که گمان می‌کنند نائب امامی معدوم و خیالی هستند. آنها همان کسانی بودند که فرجام مذهب را به جایی رساندند که برخی از صورت‌های آن‌را گفتیم» (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۸۷)

نقد نظریات قفاری در باب دلایل وجوب عصمت نزد متکلمان و فقها (با تأکید بر نظریات متکلمان)

دلایلی بر وجوب عصمت به بیان متکلمان و فقهای شیعه، صرفاً آن دلایل مطرح شده توسط قفاری که عموماً به صورت گزینشی و ناقص است، نمی‌باشد.

دلایل متکلمان را می‌توان به صورت مختصر چنین برشمرد:

۱. اگر عصمت وجوبی نبود، به همان دلیلی که بقیه به امام نیاز دارند به امام نیاز خواهد داشت که تسلسل در ائمه بوجود می‌آید.
۲. امام باید معصوم باشد، از آن که مکلفیم به طاعت از حضرتش، بنا به آیه ۵۹ سوره

نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [= اوصیای پیامبر] را!» اگر معصیت کند، امر به اطاعت از او امر به معصیت است.

۳. بر حسب وظائف امام، باید معصوم باشد، و آلا اهل کتاب نیز متقاضی امامت خواهند بود، به سبب قبح آن، طاعت و تعبد از غیر معصوم محال است.

۴. اختلاف اهل امت، در احکام شرع است، و بنا به قول معتزله؛ امامی باید تا خلاف را بردارد، از آن که احتجاج غیر از امام، به مثل رأی و خبر واحد، باطل است.

۵. حفظ دین و سنت الهی توسط معصوم، چه او مانع هر اختلاف قرائتی است.

۶. از آن روی که تمام صفات پیامبر در سرشت اوست، باید صفت عصمت را نیز دارا بود، و ولایت وی بر مردم، او را در عزل و نصب حاکمان و امراء حقی است لکن، کسی را به عزل وی، حقی نبود» (نوبخت، ۱۳۶۳: ۲۰۴)

بر این احتجاج‌ها دو حجت افزوده‌اند: ۱- چون امت، امام را خطایی بینند، وی را منکر شوند ۲- خطای امام او را به طبقه عوام‌الناس و اوساط مردم فروافکند، از آن که شناخت وی از باری تعالی و ثواب و عقوبت، بسی فراتر از سطح عوام و اوساط است، بدین معرفت، او را نشاید که گناهی از وی در پدید آید» (حسن حلی، کشف‌المراد، ۳۹۱)

سید مرتضی در الشافی، با بیانی ساده و رسا می‌گوید، ما شیعیان به کسی اقتدا می‌کنیم و امامش می‌دانیم که معصوم باشد. «به امام باید اقتداء شود، و این از معنای لغوی آن هم بر می‌آید، اجماع نیز بر این است که باید به امام اقتداء شود ... وقتی وجوب اقتداء به او ثابت شد: باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم نباشد اطمینان به او نیست که فعل قبیح انجام نمی‌دهد، و چون به ما واجب است که از او پیروی کنیم، محال بودن گردن نهادن ما به افعال قبیح موجب می‌شود، آن کسی که به او اقتداء می‌کنیم از این جهت مورد اطمینان باشد و این فقط وقتی اتفاق می‌افتد که او معصوم باشد» (الموسوی، ۱۴۱۰: ج ۱/ ص ۳۰۹)

سید در همین بحث راه را بر شبهات دیگر بسته است. وی معتقد است که منظور از اقتداء این نیست که شیعیان هر عملی را خوب دیدند، از امام در آن عمل تبعیت کنند و

اگر بنا به تشخیصشان عمل بدی بود به او اقتداء نکنند «زیرا اگر این گونه باشد، می‌شود برخی از افراد به دلیل موافقتی که با عده‌ای دیگر در افعال و اعمالی داشته‌اند، به آن‌ها اقتداء کنند که ما معتقد به چنین چیزی نیستیم» (همان)

دلایل وجوب عصمت از زبان جرجانی

در کتاب رسائل جرجانی، فصلی مجزا، به مفهوم عصمت اختصاص یافته است. (جرجانی، ۱۳۷۵: ۸۴) شیوه‌ای که مسبوق به سابقه است و اغلب فقها و متکلمان شیعه، به همین روش عمل کردند (ابن بابویه القمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۴: ۷۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۴۴؛ همو در تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۶۰؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۱۸۹؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۱۹۸)

اینکه امام باید معصوم باشد، از نظر جرجانی، به دلایل ذیل است:

۱. جائز الخطا بودن انسان‌ها است، از این رو مکلفین، می‌کوشند با استعانت از عصمت امام «به صلاح و طاعت نزدیک‌تر باشند و از فساد و معاصی دورتر باشند، اما اگر امام معصوم نباشد، هم چنین باشد تا از نهایت بیرون بشود» (جرجانی، ۱۳۷۵: ۸۴)

۲. «و دیگر معلوم است که طاعت امام بر هر کسی واجب باشد اگر امام معصوم نباشد روا بود که کسی را ناشایستی فرماید، اگر فرمانش نبرد، واجب از دست برداشته باشد و اگر فرمانش برد، ناشایستی کرده باشد و در خدای تعالی عاصی شده باشد» (همان: ۸۵-۸۴)

در رسائل جرجانی، از علم خداوند به این که امام خود با وجود قوه اختیار، قدرت تماسک و خویشنداری دارد سخن رفته است، به عبارتی، عصمت، نیاز به یک زمینه مساعد در شخص هم دارد. و تا فرد قابلیت‌هایی خاص در خود نپرورد، از فضیلت و لطف الهی؛ عصمت بهره‌مند نخواهد شد از این رو «معصوم آن بود که خدای تعالی داند که او هرگز گناه نکند، نه بزرگ و نه کوچک، و هیچ واجبی از دست بندارد» (جرجانی، ۱۳۷۵: ۸۵)

عصمت و دلایل وجوب آن از دیدگاه کتاب معتقد الامامیه

از منظر نویسنده کتاب، لزوم عصمت، با لزوم مصونیت دین از تغییر و تبدل، و لزوم وجود جانشین برای پیامبر، در پیوند است. «هر آینه دین رسول را بعد از وی حافظی و

نگهبانی می‌باید که برو از تغییر و تبدیل ایمن باشند، تا آن‌که دین و شریعت را بهر قرنی و گروهی که می‌رسند می‌رسانند. و این حافظ و نگهبان، امام معصوم باشد، که اگر معصوم نباشد از تغییر و تبدیل دین ایمن نتوان بود، و هیچ زمانی از امامی خالی نباشد، و هر که دین و شریعت از امام معصوم گرفت آن دین. دین رسول باشد، و ماییم که دین رسول از ائمه معصومین گرفتیم، پس دین ما دین رسول باشد. و این از برای آن گفتیم که از ائمه هیچ طائفه‌ای دعوی نکرده‌اند که: ما دین از حافظان گرفته‌ایم که ائمه معصومند الا ما. و بالله التوفیق» (حمزه بن زهره حلبی، ۱۳۳۹: ۱۰)

نویسنده در بحث اطاعت از اولوالامر، نوشته که اولوالامر، همان امامان معصوم هستند. به این دلیل که اگر معصوم نباشند «علما و امرا باشند که خطا و معصیت از ایشان صادر شود. چون ایشان معصیت کنند، شاید که به معصیت امر فرمایند و این ممکن است. پس اگر فرمان ایشان برند معصیت کرده باشند، و خدای تعالی از معصیت نهی کرده است. و اگر فرمان ایشان نبرند خلاف امر خدای کرده باشند، و خلاف امر خدای معصیت باشد. و چون حمل کردن اولوالامر بر علماء و امرای نامعصوم و جائز الخطاء اذابین فساد می‌کند، نشاید که اولوالامر، ایشان باشند» (همان: ۱۳)

در فصلی ویژه، تحت عنوان «در عصمت امام»، دلایل خویش را به صورتی مفصل آورده است: «و اعتقاد کرده‌اند که امام باید معصوم بود از جمله گناهان، پیش از امامت و بعد از امامت. از برای آن که علت احتیاج خلق به امام از نامعصومی ایشان است، پس اگر وی نیز نامعصوم و جائز الخطا باشد، محتاج امام دیگر باشد، و هم چنین تا ادا کند به امامان نامتناهی، و این باطل است، تا به معصومی رسد، و مطلوب، اوست» (همان: ۱۰۱). این نظریه نشان می‌دهد در قرن پنجم، نظریه مورد قبول شیعه در باب عصمت، همان نظریات شیخ مفید بوده است. شیخ صدوق نیز، دایره شمول عصمت را متعلق به گناهان و ترک اولی می‌داند «اعتقاد امامیه در مورد انبیاء، رسل و ائمه و ملائکه این است که ایشان از هر بدی و زشتی معصومند و نه گناه صغیره از آنها سر میزنند و نه کبیره و معصیت خدا را نمی‌کنند و آنچه به آن امر شده‌اند را انجام می‌دهند و هر کس عصمت آنها را در هر امری از

احوال‌شان نفی کند، آنها را جاهل دانسته و هر کس آنها را جاهل بداند، کافر است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۷۰) و این بسیار فراتر از نظریات ساده‌انگارانه قفاری در باب عصمت است که صرفاً هدف از وجود آن را، حفظ دین از دگر‌دسی و تبدل معرفی می‌نماید. در این جا، نویسنده به استناد به قاعده‌ای کلامی دلایل وجوب عصمت برای امام را چنین می‌نویسد:

«بیان این آن است که اگر امام معصوم نباشد؛ روا بود که گناهی کند که بدان مستحق حدّ گردد. آن کس که این حد بر وی راند، اگر معصوم بود، مقصود او بود، و مطلوب، از او حاصل. و اگر معصوم نباشد، وی نیز اگر گناهی کند که مستحق حدّ باشد، محتاج دیگری باشد، تا به مالاتناهی رسد، و این باطل است. و اگر محتاج اوّل است؛ دور است، زیرا که اوّل محتاج دوم در حکمی که آن دوم هم در آن حکم، محتاج اوّل است، و این «احتیاج الشيء إلى نفسه» باشد، و این باطل است» (حمزه بن زهره حلبی، ۱۳۳۹: ۱۰۱)

این متکلم بزرگ، بر آن است که از نظر تمام امت، عصمت یکی از اهم صفاتی است که امام باید داشته باشد «باز اجماع امت است که امام واجب‌العصمه می‌باید» (۱۰۱)

نقد عمومی نظریات قفاری

علت‌یابی‌های قفاری، به وضوح از غیرعلمی بودن کتاب وی حکایت دارد، چنان‌که، به جای ذکر دقیق حجت‌های شیعه در باب عصمت، ذهن خواننده را به سمتی دیگر سوق می‌دهد، «اگر منظور آنها از ادعای عصمت امامان، بالا بردن منزلت آنان و رساندن مقام‌شان به مقام و منزلت رسول‌الله (ص) در قول و فعل باشد: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [النجم: ۳ و ۴] «و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. این نیست جز آنچه به او وحی می‌شود (و بجز وحی چیزی نمی‌گوید) پس بدانند ادعای اینکه امامان سهو نمی‌کنند و یا در مورد آنان سهو و خطا تصور هم نمی‌شود، دقیقاً همان خداپنداری آنهاست. به همین دلیل است که ابن‌بابویه می‌گوید: «خداوند متعال پیامبر خود را به اشتباه انداخت تا به او بفهماند و اعلام کند که او یک بشر مخلوق بوده و غیر از خدا را معبود و اله قرار ندهد (در من لا یحضره الفقیه: ۲۳۴/۱)» (قفاری، ۱۴۱۵: ۱۱۱۳-۱۱۱۴)

از آن جایی که در صفحات قبل دلایل وجوب عصمت برای امام از زبان متکلمان و

فقها بیان شده است، از پاسخ‌گویی مجدد خودداری می‌شود. ادبیات قفاری، بیش از آن که علمی باشد، ادبیات عامیانه شیوخ جاهل وهابی را فریاد می‌آورد. چنان که معتقدان به عصمت را حرام‌زاده می‌نامد:

«اما در میان دسته دیگری که معتقد به عصمت مطلق هستند، کسانی دیده می‌شوند که یا هویت‌شان ناشناخته است یا نسب‌شان، یا هر دو؛ پس احتمال دارد امام قائم از مخفیگاه خود بیرون آمده و با آنها هم‌رأیی کرده باشد و [در اعتقاد امامیه] سخن او عامل اصلی در انعقاد اجماع است؛ یعنی برای اثبات حجیت اجماع در این مسئله، کافی است با ظن و گمان ادعا شود که غایب معصوم همراه افراد ناشناخته و نامعلومی بوده که سهو را تقریر و تثبیت کرده‌اند. آری، حق دارید شگفت‌زده شوید که آنان چگونه روایات صریح ائمه را که در کتاب‌های‌شان ثبت شده رد نموده و به اجماع موهومی استناد می‌کنند که با تردید و احتمال، نمایانگر رأی امام غایب است. اما بدانید که مذهب شیعه، مذهب آخوندهاست، نه مذهب ائمه» (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۸۲-۷۸۱)

نتیجه نهایی شیخ قفاری در تحلیل‌های مذهبی وی، یاوه‌گو نامیدن علمای شیعه است. «باب‌های «الکافی» یکی پس از دیگری در این مورد آمده‌اند و بی‌تردید، تمام این روایات چیزی نیست مگر یاوه‌گویی‌های مُشتی غیگویی بی‌دین که آقایان علما و محدثین شیعه در طول تاریخ آنها را به برخی از اهل‌بیت نسبت داده‌اند» (همان: ۷۸۸)

قفاری، شاید عالمی دینی و فقیهی برجسته در وهابیت باشد، لیکن باید بداند، مباحث کلامی را نمی‌توان به صورت بریده ذکر کرد، سپس به دلخواه خود آن را تفسیر کرد، چنان که پس از ذکر دلائل عقلی متکلمان شیعه، می‌نویسد: «اما حقیقت کاملاً برخلاف این ادعاست؛ زیرا امت اسلام، با تمسک به قرآن و سنت پیامبر (ص) از گناه و خطا دور می‌شوند، و مجموع امت هرگز بر گمراهی جمع نمی‌شوند» (همان: ۷۸۹)

یا در جای دیگری می‌نویسد: «عصمت مجموع امت، نیازی به عصمت امام ندارد» (همان) این سخن که تنها با تکیه بر این اصل که قرآن و سنت در جامعه موجود است، پس جامعه اسلامی از گناه و خطا به دور است، چنان بی‌راه است که بگویند، پیامبر در سال آخر

حیات نیز، زنده بودنش ضرورتی نداشت. و یا، در زمان حیات پیامبر، جامعه اسلامی ابتدا دچار لغزش و گناه و خطا نمی‌شد.

آن‌چه در این مقاله ارائه شد، ظریات القفاری در باب عصمت بود تا خواننده شیعه بداند، کتاب القفاری، از شبهه‌ای تازه خالی است و سراسر تکرار همان آرای کهن اهل سنت و پریشان‌نوشته‌های ابن تیمیه و سلفی‌هاست. القفاری، بیشتر به عنوان گردآورنده در این جا مطرح است نه منتقدی قوی و صاحب‌نظر. یکی از رفتارهای غیرعلمی القفاری در این کتاب، برش بخشی از جملات، و تفسیر به رأی آنهاست. چنان‌که کسی، از جمله لا اله الا الله، دو واژه آخر را حذف کند، و باقیمانده را دلیلی برای تکفیر گوینده قلمداد نماید، القفاری در گزینش روایات و نظرات فقها، جانب امانت‌داری را رعایت نکرده است. سخنان قفاری، گاه کاملاً علمی هستند و گاه برعکس، احساسی می‌شوند. چنان‌که می‌نویسد: «همان‌گونه که می‌بینی آن‌ها (یعنی شیعیان) شهادتین را از ارکان اسلام ساقط کرده‌اند و به جای آن امامت را قرار داده‌اند و آن‌را بزرگترین ارکان دانسته‌اند...» (همان: ۶۹۶) واضح است که چنین سخنی، تهمتی عوامانه است و در خور نقل عوام‌الناس، نه نقدی بر نظریات فقها و بزرگان عالم تشیع و فقه امامیه. او می‌کوشد بی‌جهت ذهن خوانندگان را با جملاتی که در خلال متن می‌آورد، نظیر رافضی یا اهانت کنندگان به اصحاب رسول الله (ص)، مشوش و عصبی سازد. او ابتدا نکاتی از فقه امامیه را مطرح می‌سازد که خود نیز در پاسخ‌گویی بدان عاجز است، و تنها به ذکر «هدایات شیعه» و کلماتی از این دست اکتفا می‌کند. گویی نگارنده چاقویی تیز را برای تعریف آن، به دست کودک سپرده باشد، حالا نگران باشد حادثه‌ای ناگوار رخ دهد، و قصد داشته باشد چاقو را پس بگیرد، به همین جهت، پس از نقل روایات و احادیث و سخنان متکلمان امامیه، متن از حالت تطبیقی، و آکادمیک خارج می‌شود و عناوین کتاب، از عناوین ممتازی نظیر «سری بودن بحث امامت» به عناوین شکوایی‌گونه‌ای نظیر «تکفیر مسلمانان توسط شیعه، تکفیر قضات مسلمین، اهانت به شهرهای مسلمین مصر و..» می‌پردازد. او در جای جای کتاب شیعه را با خوارج و امت ظاله یکسان می‌داند.

نتیجه‌گیری

بر اساس این پژوهش، قفاری، چون خود به وجوب عصمت برای امام اعتقاد ندارد، قادر به درک موضوع نبوده، از این رو، در بحث به بیراهه رفته است. نظریات وی در باب عصمت، شاید به طور کلی در این مورد خلاصه شده باشد، که جامعه با وجود قرآن و سنت، نه نیازی به امام دارد و نه امام نیازی به عصمت. قفاری در رد دیدگاه شیعیان، سهو را با گناه در یک کفه ترازو گذاشته، حال آنکه سهو، یعنی فراموش کاری و برای نمونه از سوی پیامبری چون موسی (ع) - بر طبق آیه شریفه، و اعتراف خود وی - رخ داده است. وی، معتقدین به سهو نبی را جزو اهل غله و غلاۀ می‌داند، لیکن برای امام، عدم عصمت را مستحسن دانسته است.

آشکاراست که قفاری نظریات متکلمان شیعه را که به صورت عقلی به اثبات لزوم عصمت برای امام پرداخته‌اند، ندیده و یا کامل درک نکرده است، از آنجایی که در کتاب وی، این نظریات مطرح نشده بودند، نگارنده به صورت کامل در اینجا ذکر کرده است و متوجه شده است که، نظریات قفاری بیش‌تر به دنبال حذف استدلال‌های فقهی است و در استدلال‌های کلامی، به جای شبهه‌افکنی، کار را به رد و نفی خاتمه داده است.

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم (۱۳۷۹)، ترجمه استاد فولادوند، قم، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- ۲) (۱۵) العکبری (شیخ مفید)، محمد (۱۴۱۴هـ)، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.
- ۳) (۱۹) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش) تلخیص الشافی، تعلیق حسین بحر العلوم، قم، محبین.
- ۴) (۱۹) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۲)، عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، بی‌جا، دارالزهرا.
- ۵) ابن ابی الحدید (۱۹۹۸) شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۶) ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
- ۷) ابن السبکی، عبدالوهاب (۱۴۲۰هـ) طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۸) ابن داود حلّی، تقی‌الدین (۱۳۹۲هـ)، رجال ابن داود، نجف: المطبعة الحیدریة .
- ۹) ابن نوبخت، ابراهیم (۱۳۶۳ش)، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، شرح: حسن بن یوسف حلّی، چاپ دوم، بیجا: انتشارات بیدار.
- ۱۰) ابن منظور (۱۳۸۸هـ)، لسان العرب، بیروت، دارصار.
- ۱۱) اسدآبادی، عبدالجبار (بی‌تا)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تحقیق محمود محمد قاسم، مصر، وزارت فرهنگ مصر.
- ۱۲) جرجانی، ضیاء‌الدین بن سدیدالدین (۱۳۷۵) رسائل فارسی جرجانی (رسائل کلامی، تألیف حدود قرن نهم هجری)، تصحیح و تحقیق معصومه نورمحمدی، تهران، اهل قلم، دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۱۳) الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد بن عبدالغفور العطار، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۱۴) حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹ش)، باب حادی عشر، شرح: فاضل مقداد، تحقیق و ترجمه: قاسمعلی کوچنانی، چاپ اول، تهران، فجر.
- ۱۵) حمزه بن زهره حلّی، سید شریف طاهر عزالدین ابوالمکارم (۱۳۳۹) معتقد الامامیه؛ متن فارسی

در کلام، اصول و فقه شیعی از سده هفتم، گزیده فارسی از متن عربی غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، نویسنده و مترجم گزیده کتاب: عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن حسن طبری مازندرانی آملی، زیر نظر حجة الاسلام سید محمد مشکوة، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، چاپ نخست، تهران، دانشگاه تهران.

۱۶) خطیب البغدادی (بی تا)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العربی.

۱۷) الخطیب، حسام (۱۹۹۹) آفاق الادب المقارن عربیاً و عالمیاً، ج ۲، دمشق، دارالفکر.

۱۸) خوانساری، محمد باقر (روضات الجنات، قم: نشر مکتب اسماعیلیان.

۱۹) الذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية، بیروت، دار الکتب العربی.

۲۰) الراغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴هـ)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، بیجا، دفتر نشر کتاب.

۲۱) الزبیدی (۱۴۱۴هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.

۲۲) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷هـ)، الفهرست، تحقیق: شیخ جواد قیومی، چاپ اول، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه.

۲۳) عسگری، مرتضی (۱۳۷۵)، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه عطا محمد سردارنیا، بی جا: مجمع علمی اسلامی.

۲۴) العکبری (شیخ مفید)، محمد (بی تا)، النکت الاعتقادیه، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.

۲۵) العکبری (شیخ مفید)، محمد (بی تا)، اوائل المقالات، تحقیق: چرندابی، قم، مکتبه الداوری.

۲۶) العکبری (شیخ مفید)، محمد (بی تا)، المسائل العشر فی الغیبه، تحقیق فارس الحسون، قم، مرکز پژوهش‌های اعتقادی.

۲۷) العکبری، محمد بن محمد (شیخ مفید) (هـ-۱۴۱۴)، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.

۲۸) علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱هـ)، خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، چاپ دوم، نجف، مطبعة الحیدریه. گرج

۲۹) غزنوی، ابوالعالی احمد بن محمد (۱۳۸۹) تراجم الاعاجم، به اهتمام مسعود قاسمی و محمد مدبری، تهران، انتشارات اطلاعات.

۳۰) القفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۵هـ/۱۹۹۴)، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، بی جا:

دارالرضا.

۳۱) مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۷)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه التاريخ لدار الاحياء التراث للعربی.

۳۲) محمد کامل حسین، أدب مصر الفاطمیة، ص ۷. حسین، محمد کامل، ادب مصر الفاطمیة، القاهرة، دارالفکر العربی، الطبعة الأولى، ۱۹۷۰.

۳۳) محی الدین عبدالرزاق ()، شخصیت ادبی سید مرتضی، ترجمه: جواد محدثی، تهران: امیر کبیر.

۳۴) الموسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی) (۱۴۰۹)، تنزیه الانبیاء چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.

۳۵) الموسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی) (۱۴۱۰ هـ) الشافی فی الامامة (سید مرتضی)، تحقیق سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، چاپ دوم، تهران: مؤسسه الصادق.

۳۶) الموسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی) (۱۴۱۰ هـ)، الشافی فی الامامة، تحقیق: سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، ج ۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه الصادق.

۳۷) الموسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی) (۱۴۱۱ هـ) الذخیره فی علم الکلام تحقیق: سید أحمد الحسینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۸) الموسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی) (۱۴۱۱ هـ)، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد الحسینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۹) النجاشی، أحمد بن علی (۱۳۶۵/۱۴۰۸)۔ رجال نجاشی، تحقیق: محمد جواد النائینی، بیروت: دارالاضواء.

۴۰) الهدلی الحلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۱۴ هـ)، المسلك فی اصول الدین، تحقیق: رضا استادی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.